



## نتیجه نامعلوم انتخابات پاکستان

کمیته انتخاباتی پاکستان در نهایت با گذشت سه روز از زمان برگزاری انتخابات پارلمانی پاکستان، نتایج نهایی را اعلام کرد. احزاب مستقل که اکثریت تحت حمایت نخست‌وزیر پیشین پاکستان عمران خان هستند، موفق شدند ۱۰۱ کرسی را به خود اختصاص دهند. حزب «مسلم لیگ پاکستان» به ریاست نواز شریف، نخست‌وزیر سابق ۷۵ کرسی در جایگاه دوم قرار گرفت و حزب «مردم پاکستان» به رهبری بلاول بوتو زرداری (وزیر خارجه فعلی و فرزند بی‌نظیر بوتو) نیز با ۵۴ کرسی در جایگاه سوم قرار گرفت. انتخابات روز پنجشنبه (۸ فوریه) در حالی برگزار شد که حزب «تحریک انصاف» اجازه حضور در عناوین اتهامی (طی یک کودتای سیاسی) در زندان به سر می‌برد، از این رو حزب تصمیم گرفت که نامزدهای خود را به شکل مستقل وارد انتخابات کند. برای اولین بار در تاریخ سیاسی پاکستان، نمایندگان مستقل (اکثریت حامی عمران خان) توانسته‌اند بیشترین آرا را به خود اختصاص دهند، اما تشکیل دولت از سوی آن‌ها بعید به نظر می‌رسد. طبق قانون انتخابات پاکستان، اگر هیچ حزبی اکثریت (نیم‌بیک) آرای رأی‌دهندگان را نتواند از آن خود کند، حزب پیروز (با بیشترین کرسی) باید اقدام به ائتلاف‌سازی کند اما بسیاری بر این باورند که نواز شریف که برخی می‌گویند از حمایت ارتش پاکستان برخوردار است تلاش کرده تا ائتلاف تشکیل دهد و نخست‌وزیر شود.

عمران خان روز جمعه در ویدئویی که با هوش مصنوعی ساخته شده بود، از هوادارانش خواست که «هم‌اکنون از خود قدرت نشان داده و از آراء خود محافظت کنند». هم‌زمان اعتراضات خشونت‌باری در سراسر پاکستان در پی گمانه‌زنی‌هایی در خصوص تقلب انتخاباتی و شمارش کند آراء گزارش شد و حتی کمیسیون حقوق بشر پاکستان نیز درباره «فقدان شفافیت» در انتخابات پاکستان هشدار داد و نتایج انتخابات را «بسیار نگران‌کننده» توصیف کرد.

ژنرال سیدعاصم منیر نیز پیشتر طی بیانیه‌ای برگزاری موفقیت‌آمیز انتخابات را به مردم، نیروهای مسلح و دولت موقت این کشور تبریک گفت.

وی افزود: «از آنجایی که مردم پاکستان اعتماد مشترک خود را به قانون اساسی نشان داده‌اند، اکنون همه احزاب سیاسی موظف هستند که متقابلاً رویکردی مبنی بر بلوغ و وحدت سیاسی اتخاذ کنند.» فرمانده ارتش پاکستان گفت: «همانطور که کشور در حال عبور از وضعیت پس‌الانتخابات است باید به این فکر کنیم که پاکستان امروز در کجا قرار دارد و جایگاه واقعی ما در جمع ملت‌ها کجاست.

اما گویا اراده حاکم در پاکستان بر این استوار شده است که نوازشریف نخست‌وزیر باشد. او در ماه اکتبر سال گذشته پس از ۴ سال تبعید خودخواسته در انگلیس به پاکستان بازگشت. ظرف چند هفته، دادگاه اتهامات فساد علیه او را لغو کرد و ناظران را به این باور رساند که او توسط ارتش به‌عنوان نخست‌وزیر آینده کشور انتخاب شده است. از این رو نوازشریف در پیامی از دیگر احزاب خواسته است تا در ائتلاف با او اقدام به تشکیل دولت کنند. نوازشریف تاکنون سه‌بار نخست‌وزیر این کشور بوده است، یک بار از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، بار دیگر از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ و سومین بار نیز از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ در رأس دولت قرار داشت که در این سال با حکم دادگاه عالی پاکستان در پی رسوایی «اسناد پاناما» از سمت خود برکنار شد. دادگاه همچنین او را از حضور در هرگونه مناصب رسمی منع و او را به ۱۰ سال زندان محکوم کرد. نواز شریف در سال ۲۰۱۹ به دلیل «ملاحظات بشردوستانه» آزاد شد و مقامات پاکستان به او اجازه دادند که کشور را ترک کرده و به انگلیس برود. او اکتبر سال گذشته به پاکستان بازگشت و تمامی اتهامات او نیز بخشیده شد.

خود برای پیگیری آشتی با اسرائیل در چندین سال گذشته را هم از بین ببرد. به نظر منصفانه می‌آید که نتیجه بگیریم، اردوغان در تقابا وابستگی شخصی‌اش به آرمان فلسطین است؛ وابستگی‌ای که فراتر از دیگر تمایلاتش در حوزه سیاست خارجی است؛ از آن‌جا که او نسبت به دومی خیلی بیشتر از اولی چابکی نشان داده است.

در طول دو هفته اول بحران جاری، اردوغان میزانی از بی‌طرفی سازنده را حفظ کرد. او پیشنهاد داد میانجی‌شودو کشورش را در نقش «ضامن» امنیت قرار داد و به‌دنبال حفظ ارتباط با دو طرف رفت. بعد از خواندن گزارش‌ها درباره بمباران مشهور بیمارستان الاهلی در غزه که بعدتر [به روایت طرف اسرائیلی و طرف‌های حامی اسرائیل] آرد شد، لحن اردوغان، ملاحظه‌کمتری داشت و احساسی‌تر و تندتر شد. هم‌زمان، چنین مذاکراتی، به‌شکلی که انجام‌شد، با میانجیگری مصر و قطر بود. حالا که ترکیه رهبران حماس را بیرون کرده است، کاری که اوایل درگیری وقتی موضع متعادل‌تری داشت انجام داد، هم مصر و هم قطر، روابط نزدیک‌تری با حماس دارند و هر دو در موضع‌گیری‌های علنی‌شان درباره درگیری، محتاط‌تر بوده‌اند. تندی‌های کلامی اردوغان، اطمینان را در میان نخبگان سیاست‌گذاری ایالات متحده و اسرائیل کمتر کرده است که ترکیه برای میانجیگری به اندازه کافی، چنان‌که در دیگر مناطق درگیری بوده، بی‌طرف است یا اینکه نقش کلیدی در ایجاد ثبات در غزه بعد از درگیری ایفا کند؛ به‌رغم اینکه ترکیه ارتباطات، منابع، ظرفیت‌های عملیاتی و اراده این کار را دارد.

### ▼ خلاف قاعده، خطا یا هنجار؟

واکنش سیاسی یکجانبه‌ترکیه و ادبیات بی‌محدودیتش نسبت به درگیری فعلی غزه، هزینه‌هایی داشته است. ماندن آنکارا در حاشیه بحث، شامل مذاکرات بر سر گروگان‌ها و آتش‌بس و نیز توقف فرایند آشتی با اسرائیل که ممکن بود منافع اقتصادی برای ترکیه داشته باشد. برای اردوغان، منافع سیاسی داخلی هم بوده است که جبران مافات کند، چون آرمان فلسطین در میان مردم ترکیه در حال حاضر، محبوب است. اینکه موضع‌گیری بی‌تعادل در نهایت، اشتباهی جدی در حکومت‌داری ترکیه از کار درمی‌آید یا یک اتفاق خلاف قاعده که جدیت کمتری دارد، بستگی به این دارد که درگیری چطور پایان یابد و ثبات در غزه چطور ایجاد شود. حتی اگر موضع اردوغان در قبال غزه از یک اتفاق خلاف قاعده صرف، فراتر باشد، قطعاً در حد یک تغییر الگونیست. اردوغان، به‌خصوص در جایگاه رئیس‌جمهور و در سال اول دوره‌ای که محتمل است دوره آخرش باشد، بعید است بر سر میراث قمار کند، میراث موضع‌گیری متعادل راهبردی‌اش در چند منطقه که به او اجازه داده منافع راهبردی ترکیه را پیش ببرد، از ضد‌تروریسم تا دسترسی به منابع انرژی. موضع‌گیری اردوغان در درگیری غزه را در بهترین حالت می‌توان به‌عنوان یک تغییر جدی و مکرر، اگر چه حاشیه‌ای، در کارنامه‌تعالدی او تصور کرد.

به‌علاوه، بازگشت به موضع متعادل‌تر و عملگرانه‌تر در ترکیه در درگیری بین اسرائیل و فلسطینیان، قطعاً قابل‌تصور است و شاید دقیقاً همان کاری باشد که اردوغان قصد دارد انجام دهد؛ بعد از اینکه ادبیات تند را به کار گرفته تا به مخاطبان مختلفش در خانه و در خارج، پیام همبستگی با مظلومان را داده باشد. ناظران همچنین اشاره کرده‌اند که آنکارا همچنان حامی دیپلماسی پشت‌پرده از طریق هاگان فیدان، وزیر خارجه‌اش و کانال‌های اطلاعاتی، برای پیشگیری از تشدید تنش در منطقه و محدود کردن تبعات جنگ است. به‌رغم نمایش عمومی همدلی با فلسطینیان در میان بخش‌های مختلف مردم ترکیه، انتظار این را نداشته باشید که آنکارا کم‌کم فیتله را پایین بکشد و به دنبال راه‌هایی برگردد که بخشی از تلاش‌ها برای کاهش تنش و کمک در غزه باشد. هم‌زمان، تجارت دوجانبه بین ترکیه و اسرائیل همچنان پررونق است و در حالی که جنگ در غزه ادامه می‌یابد، توافقات جدید هم امضای می‌شوند. فرایند پزحمت‌آشتی که نشست ماه سپتامبر بین اردوغان و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در نیویورک برجسته شد، عملاً در وضعیت انجماد قرار گرفته اما تا حدی همکاری امنیتی و اقتصادی، ادامه دارد. این حقیقت همچنان پابرجاست که ترکیه در دوران اردوغان، در عین اینکه متحد مشکلی برای غرب بود، همچنان به‌لحاظ ژئوپلیتیک قدرتمند و مایل به حفظ تعادل به‌عنوان یک هنجار است که دانشنش به‌عنوان شریک بهتر است تا حریف. این یعنی نقش‌های مثبت برای ترکیه در تلاش‌های مربوط به کمک، بازسازی و ایجاد ثبات در این درگیری، همچنان ممکن هستند.

یک ضرب‌المثل ترکی هست که به خوبی بازی تعادل ترکیه را به شکلی که در سراسر خاورمیانه، بالکان و دریای سیاه اعمال شده، خلاصه می‌کند: zor oyunu bozar, یعنی زور می‌تواند بازی مکر را خنثی کند. قبل و بعد از کارزار نظامی در لیبی، نسخه‌های مختلف این ضرب‌المثل در رسانه‌های ترکیه محبوب شدند: oyun kuran, یعنی بازی را می‌چیند و برهم می‌زند؛ یا در جای دیگر به این شکل: oyun oynanan de il, b lgesinde oyun kuran, oyun bozan kararl bir Tü rkiye var, یعنی حالا ترکیه دیگر میزبانی نیست که بازی‌ها روی آن انجام می‌شوند، بازیکنی است که بازی را می‌چیند و بر هم می‌زند. این ضرب‌المثل، به‌شکلی که بر بیشتر درگیری‌های منطقه‌ای اعمال می‌شود، بازتاب رویکردی خودآگاه‌تر، چابک‌تر و با اعتمادبه‌نفس‌تر از سوی ترکیه است؛ رویکردی که توانایی آنکارا برای اثرگذاری بر نتایج ژئوپلیتیکی را که ترکیه در آن‌ها منفعت کلیدی دارد، تقویت می‌کند. دیپلماسی، قدرت نظامی و ارتباطات اقتصادی همگی در این چیدمان‌های تعادلی نقش ایفا کرده‌اند. اما پیدا کردن نقش تعادلی برای ترکیه در درگیری غزه شاید مأموریتی غیرممکن باشد. برای همه طرف‌های درگیر، اردوغان، نتانیاهو، ایالات متحده و کشورهای عربی، مسائل مربوط به غزه و فلسطینیان به‌منظر حساس‌تر از آن است که آنکارا نقشی کلیدی در رسیدگی به آن‌ها ایفا کند. در غیاب رویکرد تعادلی، شاید آنکارا لاقدر در این درگیری راضی‌تر باشد که صرفاً izleyici oyun باشد؛ کسی که بازی را تماشا می‌کند.

ترجمه: روح‌انگیزها

انتفاضه دوم در اوایل دهه ۲۰۰۰، حفظ کرد. اردوغان که آن زمان نخست‌وزیر بود، در سال ۲۰۰۵ به اسرائیل سفر کرد و تا همین ۲۰۰۸ آنکارا به‌عنوان میانجی‌گفت‌وگوهای بررسی صلح بین سوریه و اسرائیل عمل می‌کرد. سیاست ترکیه برای تعادل در تعامل بین تشکیلات خودگردان که معتدل‌تر و مایل به همکاری با اسرائیل بود و حماسی که نظامی‌تر است، ادامه یافته است.

با این حال، اردوغان، بیش از رؤسای جمهور یا نخست‌وزیران ترکیه، دغدغه‌ای شخصی و احساسی تند نسبت به آرمان فلسطین ابراز کرده است؛ دغدغه‌ای با پس‌زمینه‌های مذهبی، تاریخی و تمدنی که کار را برای حفظ موضع تعادلی سخت کرده است. از سال ۲۰۰۹، این عوامل بازی تعادلی ترکیه را غیرممکن کرده‌اند.

از سال ۲۰۰۹، سه بار عملیات نظامی اسرائیل علیه شبه‌نظامیان حماس در غزه، یا به عبارت دقیق‌تر، رنج غیرنظامیان و تلفات جانبی حاصل از این عملیات، باعث شده اردوغان انتقادات مفصل و تندی علیه اسرائیل مطرح کند. این پرخاش‌ها در کشور خوب دیده شدند اما چشم‌اندازها را برای نقش آفرینی ترکیه به‌عنوان میانجی بی‌اثبات‌بخش بین اسرائیل و فلسطین تضعیف کردند. اولی عملیات «سرب گذاخته» در سال ۲۰۰۹ بود؛ وقتی اردوغان در مقابل شمیمون پروز، رئیس‌جمهور آن زمان اسرائیل در مجمع جهانی اقتصاد در داوون ایستاد. دومی با عملیات «تیغه حفاظتی» در سال ۲۰۱۴ بود که در طول آن، اردوغان حملات اسرائیل را با جنایات آدولف هیتلر مقایسه کرد. تازه‌ترین عملیات اسرائیل که بعد از حمله‌مرگبار حماس در ۷ اکتبر کلید خورد، باعث ادبیات تند بیشتری از سوی اردوغان هم شده است. او خواستار این شده که اسرائیل باید بابت جنایات جنگی محاکمه‌شود و اسرائیل را به‌عنوان یک دولت تروریستی معرفی کرده که به‌دنبال پاک‌سازی کل جمعیت فلسطینی است. گزارش‌ها درباره تهدید مداخله نظامی اردوغان در غزه البته رد شده‌اند اما جدای از آن‌ها، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های آتشین ضد اسرائیل او، کاملاً با الگوی ادبیات او در دوران جنگ‌های پیشین در غزه هماهنگ است.

فقدان تعادل اردوغان در مسئله غزه و فلسطینیان، ریشه در سیاست‌های داخلی دارد، شامل فشارها از سوی عناصر اسلام‌گرا و ضد غرب در ائتلاف سیاسی او مبنی بر مقاومت در مقابل غرب که در این مورد یعنی اسرائیلی که حمایت ایالات متحده را دارد. با این حال اکثریت افکار عمومی ترکیه حامی نقشی میانجی ترکیه در درگیری اسرائیل و حماس هستند، بنابراین هیچ منفعت سیاسی برای این موضوع در کار نیست که تا جایی پیش برود که دیگر ترکیه یک میانجی معتبر نباشد. شاید انگیزه اردوغان، میل به تقویت اعتبارش به‌عنوان یک رهبر در دنیای اسلام و حافظ مظلومان در منطقه‌اش باشد؛ روایت‌هایی که در آن‌ها آرمان فلسطین نقشی مرکزی و مکرر ایفا کرده است. این‌طور که اردوغان اولین رهبر ترک باشد که اسرائیل را به نسل‌کشی و جنایت علیه فلسطینیان متهم می‌کند، سلفا و در جایگاه نخست‌وزیری، [مصطفی] بولنت اجویت، نسبت به سیاست‌های نخست‌وزیر وقت اسرائیل، آریل شارون در سال ۲۰۰۲، همین کار را کرد. آنچه درباره اردوغان قابل‌توجه‌تر است، تمایل او به این است که نه‌تنها با ترک موضع متعادل در چند موقعیت درباره موضوع ثابت، علیه برند خود عمل کرد، بلکه تلاش‌های پزحمت نیم سیاست خارجی



Atlantic Council

## فقدان تعادل اردوغان در مسئله غزه و فلسطینیان، ریشه در سیاست‌های داخلی دارد، شامل فشارها از سوی عناصر اسلام‌گرا و ضد غرب در ائتلاف

### سیاسی او مبنی بر مقاومت در مقابل غرب که در این مورد یعنی اسرائیلی که حمایت ایالات متحده را دارد. با این حال اکثریت افکار عمومی ترکیه حامی نقش میانجی ترکیه در درگیری اسرائیل و حماس هستند

عنصر نظامی هم داشته است. یک الگوی تکرارشونده، پرهیز از رفتار بلوکی یا اتحادی بوده است. ترکیه به دنبال این بوده که چندین رابطه با منافع دوجانبه را برقرار کند، بدون اینکه یک منطق سازمان‌دهی در انتخاب طرف‌هایش ریشه داشته باشد. به‌طور خلاصه، ترکیه به دنبال «عملگرایی بی‌امان» بوده تا منافع منطقه‌ای‌اش را پیش ببرد. بیان قاطع‌ترش اینکه ترکیه خودش را به‌عنوان یک قدرت آفریقایی معرفی کرده است.

مداخله ترکیه در آمریکای لاتین تا پیش از سال ۲۰۱۵، نسبتاً در رکود بود، اما از آن زمان فعالانه‌تر شده است. اردوغان، عمدتاً در جهت گسترش روابط تجاری، روابط خود با کوبا و ونزوئلا را عمیق کرده است؛ اما فقط این دو نیستند؛ آنکارا رویکرد تعادلی در تجارت و روابط دیپلماتیک در سراسر منطقه داشته است و این کار، صرف‌نظر از گرایش ایدئولوژیک دولت شریک بوده است که منجر به تعامل منطقه‌ای گسترده‌تر بدون حذف یا به حاشیه راندن برخی کشورها بوده است. انگیزه ورود اردوغان به آمریکای لاتین عمدتاً تجارت بوده اما میل به جذب قدرتهای متوسط در منطقه برای کم‌کردن نفوذ و اختیار ایالات متحده و دولت‌های اروپایی در نهادهای بین‌المللی هم در کار است. اردوغان این حرکت را در ترکیه با این شعار محبوب کرد که «dünya be ten büyü kti n» یا «دنیا بزرگ‌تر از پنج [کشور] است» به این معنا که عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل باید فراتر از پنج کشور گسترش یابد.

### ▼ از دست رفتن تعادل

اما در چند نمونه استثنایی و قابل توجه، ترکیه‌ی اردوغان سیاست تعادلی اعمال نکرده است. یک مثال واضحش، اختلاف بین هند و پاکستان است. ترکیه مدت‌هاست شریک محکمی برای پاکستان بوده و علاقه‌ای به نزدیک شدن به هند به‌عنوان یک حصار علیه چین در همان راستایی که ایالات متحده داشته، ندارد. یک پیامدش اینکه روابط بین هند و ترکیه الان بیشتر از هر زمان دیگری در دوران اخیر، تحت تنش است. اردوغان شباهت‌هایی بین موضع پاکستانی‌ها در کشمیر و دفاع ترکیه علیه نیروهای استعماری بریتانیا در گالیپولی در دوران جنگ جهانی اول ابراز کرده است. راهبرد تعادلی را در قفقاز هم کنار زده است و حمایت بدون ابهامی از آذربایجان در تلاش‌هایش برای پس‌گرفتن کنترل قلمروهایی کرده است که ارمنستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ داشته است؛ شامل حمایت تسلیحاتی و مشورتی در طول کارزار نظامی باکو در سال ۲۰۲۰ و بازپس‌گیری ناگورنو-قره‌باغ در ۲۰۲۳. در نمونه فلسطینی‌ها، آنکارا ابتدا یک موضع متعادل را پیگیری کرد اما در نهایت آن را رها کرد. ترکیه اولین کشور با اکثریت مسلمان بود که کشور بودن اسرائیل را به رسمیت شناخت و روابط دوستانه با اسرائیل را در طول سال‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل در ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ حفظ کرد. دهه ۱۹۹۰ «دوران طلایی» همکاری امنیتی و سیاسی بین ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل بود؛ داینامیکی که در غرب به‌عنوان عاملی ثبات‌بخش در خاورمیانه و شرق مدیترانه دیده می‌شد. در طول دهه اولی که حزب عدالت و توسعه یا ای‌کی‌پی در ۲۰۰۲ شروع شد، ترکیه روابط مثبت با اسرائیل را به‌رغم انتقادات تند از رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها در طول



ترکیه در مسئله غزه به کار نمی‌آید

برفته‌ها اردوغان